## جلسه 118-673

**یک‌شنبه - 16/02/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین**

بحث راجع به استدلال به سیره متشرعه بر حجیت خبر ثقه بود که مرحوم آقای بروجردی روایات زیادی را مطرح کردند و به مجموع این روایات استدلال کردند که اصحاب نبی اکرم و ائمه علیهم السلام به خبر ثقه عمل می‌‌کردند.

روایت اول که مطرح کردند روایتی بود که امام صادق علیه السلام به ابن‌ابی لیلا قاضی زمان بنی العباس فرمود بای شیء تقضی گفت بما بلغنی عن رسول الله و عن علی و ابی بکر و عمر، حضرت فرمود مگر نشنیدی پیامبر فرمود اقضاکم علی چطور به غیر قضای علی قضاوت می‌‌کنی؟ ابن‌ابی لیلا که می‌‌گوید بما بلغنی عن رسول الله یعنی به خبر متواتر؟ خبر متواتر مگر چقدر بود؟ بما بلغنی یعنی بلغنی من طریق الثقات، بعد شاهد هم ذکر می‌‌کنند ایشان ‌که عامه به یک خبر عمران بن حصین استناد کردند و در تصرف‌های قطعی مریض در مرض موت اگر مشتمل بر محابات باشد مشتمل بر بخشش باشد، گفتند اگر زاید بر ثلث او باشد نافذ نیست، آقای سیستانی فرمودند خبر متواتر کم بود ولی خبر محفوف به قرائن که موجب وثوق و اطمینان باشد که کم نبود با توجه به قرب زمانی آن‌ها به پیامبر. و این‌که ایشان فرمودند معلوم می‌‌شود بنای این آقایان مثل ابن‌ابی لیلا بر عمل به خبر ثقه بوده اتفاقا این‌ها اهل کوفه بودند، اهل کوفه و معتزلی‌ها در خبر سخت‌گیر بودند، مثلا در مقدمه تاریخ ابن‌خلدون جلد 2 صفحه 183 نقل می‌‌کند که خود ابوحنیفه 17 حدیث بیشتر نقل نکرد، سوء ظن داشت به احادیث.

[سؤال: ... جواب:] اصحاب الرأی هم در جایی که نص معتبری نبود اصحاب الرأی بودند، سخت‌گیر بودند در تشخیص وجود نص معتبر. ابن‌ابی لیلا هم شاگرد ابو حنیفه است. این‌ها سخت‌گیر بودند در عمل به خبر واحد.

و این‌که آقای بروجردی فرمودند عامه به‌خاطر یک روایت عمران بن حصین فتوا دادند نخیر این‌طور نیست چندین روایت است نیل الاوطار جلد 6 صفحه 154 روایت نقل می‌‌کند از زید انصاری راجع به همین مسأله. مغنی جلد 6 صفحه 491 روایت نقل می‌‌کند از ابوهریره راجع به همین که تصرف‌های منجز مریض در مرض موت مازاد بر ثلث نافذ نیست. اصلا این روایت که امام صادق علیه السلام به ابن‌ابی لیلا فرمود به چه قضاوت می‌‌کنی او گفت بما بلغنی عن رسول الله و عن علی و ابی بکر و عمر بعد حضرت اعتراض کرد اعتراضش به این بود که چرا به غیر قضای علی علیه السلام استناد می‌‌کنی، ‌این اشکال اصلی ابن‌ابی لیلا بود و این محور اشکال امام علیه السلام به او بود. این‌که او به خبر واحد اعتماد بکند یا نکند او اشکال حاشیه‌ای بود اگر هم به خبر واحد غیر معتبر استناد می‌‌کرد.

روایت دوم که آقای بروجردی مطرح می‌‌کنند همان روایتی است که راجع به برخورد امام صادق علیه السلام با ابی حنیفه مطرح شد که حضرت به او فرمود اذا ورد علیک شیء لیس فی کتاب الله و لم تأت به الآثار و السنة کیف تصنع؟ او گفت اقیس و اعمل فیه برأیی امام فرمود یا ابا حنیفة ان اول من قاس ابلیس. آقای سیستانی فرمودند ما که نقل کردیم که ابو حنیفه سخت‌گیر بود در عمل به روایات. و این روایت هم محور اشکال امام به ابو حنیفه این است که چرا به قیاس عمل می‌‌کنی، حالا خبر واحد را چه می‌‌کنی چه نمی‌کنی مورد بحث نبود.

روایت سوم که مطرح کردند آقای بروجردی روایت ابن‌شبرمه بود که باز امام به او اعتراض کرد که اگر کتاب و سنت در موضوعی ساکت باشد ما به رأی خودمان اجتهاد می‌‌کنیم امام این مطلب را ایراد گرفت و ابن‌شبرمه هم جزء فقهای عراق است که سخت‌گیر بودند در عمل به خبر واحد.

[سؤال: ... جواب:] این روشن نیست، ‌ما از کجا این را کشف کنیم که مفروغ‌عنه بود حجیت خبر ثقه.

روایت چهارم روایت ابی جمیله بصری بود که یونس بن عبدالرحمن از فقاع اجتناب کرد لباسش ملوث شد به فقاع نماز اول وقت را ترک کرد و ابی جمیله بصری می‌‌گوید این رأی توست یا حدیثی برای تو روایت شده است یا حدیثی را روایت می‌‌کنی، و هذا رأی رأیته او شیء ترویه، یونس گفت اخبرنی هشام که ان اصاب ثوبک فاغسله. آقای بروجردی فرمودند ببینید ابی جمیله از استناد به رأی استیحاش کرد و استنکار می‌‌کرد استناد به رأی را ولی اگر یونس می‌‌گفت مستندم روایت هست دیگر استیحاش و استنکار نداشت.

این روایت و روایت مشابه آن‌که آقای بروجردی نقل می‌‌کنند شاهد بر این نیست که خبر واحدی که مفید وثوق نیست مورد عمل بود، شاید در این موارد وثوق حاصل شده بود برای یوسن بن عبدالرحمن، هشام بن حکم از بزرگان بود، حالا از متکلمین بود که نوجوان‌ که بود این هشام بن حکم امام او را مقدم می‌‌کرد بر پیرمردها و این‌قدر به او احترام می‌‌گذاشت. از قول او وثوق حاصل می‌‌شود. مگر یونس گفت من وثوق پیدا نکردم ولی اعتماد کردم به خبر هشام بن الحکم.

بقیه روایات هم آقای بروجردی مطرح می‌‌کنند از همین قبیل است که مثلا علی بن حدید می‌‌گوید سألت الرضا علیه السلام فقلت ان اصحابنا اختلفوا فی الحرمین فبعضهم یقصر و بعضهم یتم، تخییر در اماکن اربعه، ‌مکه و مدینه و کوفه و قبر ابی عبدالله علیه السلام، بعد گفت و انا ممن یتم علی روایة قد رواها اصحابنا فی التمام، امام هم فرمود قصد ده روز بکن و نماز تمام بخوان. علی بن حدید گفت انا ممن یتم علی روایة قد رواها اصحابنا، آقای بروجردی می‌‌فرمایند ببینید استناد کرد علی بن حدید به یک روایت. خب آقا شاید این روایتی که اصحاب نقل می‌‌کردند جمعی از اصحاب نقل کردند کی می‌‌گوید یک نفر نقل کرد، رواها اصحابنا. بر فرض یک راوی نقل کرده است شاید علی بن حدید وثوق پیدا کرد به این‌که از امام صادر شده است کما این‌که غالبا انسان از اخبار اجلاء‌ که بلاواسطه نقل می‌‌کنند وثوق پیدا می‌‌کند.

[سؤال: ... جواب:] اختلاف در صدور این حدیث که نبود، ‌اختلاف در جمع بین روایات بود.

یا مثلا معمر بن خلاد روایتی دارد که از امام کاظم علیه السلام است: ان ابا الخطاب افسد اهل الکوفة، ابوالخطاب فاسد کرد اعتقاد اهل کوفه را، فصاروا لا یصلون المغرب حتی یغیب الشفق، ‌نماز مغرب را تاخیر می‌‌انداختند تا زوال حمره مغربیه، یک ساعت بعد از غروب آفتاب یا که هنوز آفتاب غروب نکرده نورش در افق هست، حضرت فرمود این آقا فاسد کرد اهل کوفه را با این مطلبی که نقل کرد برای آن‌ها. آقای بروجردی می‌‌فرمایند معلوم می‌‌شود اهل کوفه به خبر واحد عمل می‌‌کردند فکر می‌‌کردند ابو الخطاب ثقه است به خبر او عمل کردند. این هم جوابش روشن است شاید وثوق پیدا کردند اهل کوفه از کلام ابو الخطاب. و شاید هم اکثریت همج رعاع بودند، مگر اصحاب پیامبر به خبر فاسق اعتماد نکردند شمشیرها را برداشتند بروند بجنگند با آن مردم بیچاره‌ای که ولید به دروغ آمد گفت این‌ها شورش کردند علیه حکومت اسلامی، همج رعاع که فکر نمی‌کنند، یک شایعه‌ای پخش می‌‌شود همه احساساتی می‌‌شوند، ‌مگر جریان افک چی بوده؟‌ لولا استمعتموه قلتم، تا آخر آیه، خدا اعتراض می‌‌کند می‌‌گوید یک افکی را شنیدید سریع تحت تاثیر قرار گرفتید؟ چرا وقتی شنیدید نگفتید که ان‌شاءالله دروغ است؟ حالا اهل کوفه که مراد صددرصد مردم کوفه نیست، اکثر مردم، اکثر مردم همج رعاع هستند اتباع کل ناعق هستند، زود تحت تاثیر قرار می‌‌گیرند، ‌ممکن است خبث باطن هم نداشته باشند، جوگیر هستند.

[سؤال: ... جواب:] عقلاء که می‌‌گوییم بما هم عقلاء‌ می‌‌گوییم و الا وقتی که می‌‌فهمند اشتباه کردند همدیگر را ملامت می‌‌کردند می‌‌گویند چرا ما فکر نکرده آمدیم عمل کردیم نگفتیم این آقا شاید دروغ می‌‌گوید نگفتیم این روزنامه شاید دروغ نوشته زود تحت تاثیر قرار گرفتیم فکر نکردیم شاید دروغ است. این‌که اعتبار ندارد.

روایت دیگری که مطرح می‌‌کنند آقای بروجردی روایت بسیار زیبایی است، کشی نقل می‌‌کند از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام می‌‌گوید وقتی زید بن صوحان در جنگ جمل مجروح شد امیرالمؤمنین تشریف آورد بالای سرش نشست، فرموده رحمک الله یا زید کنت خفیف المؤونة عظیم المعونة خدا تو را رحمت کند جناب زید، خفیف المؤونة بودی کم‌هزینه بودی، ‌اما پرفایده، عظیم المعونة، ‌فرفع زید رأسه الیه ثم قال و انت فجزاک الله خیرا یا امیر المؤمنین فو الله ما علمتک الا بالله علیما و فی‌ ام الکتاب علیا حکیما و ان الله فی صدرک لعظیم و الله ما قاتلت معک علی جهالة‌ و لکنی سمعت ‌ام سلمة‌ زوجة النبی صلی الله علیه و آله تقول سمعت رسول الله یقول من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاده و انصر من نصره و اخذل من خذله فکرهت و الله ان اخذلک فیخذلنی الله. آقای بروجردی فرمودند اعتماد زید بن صوحان به یک حدیثی بود که از ‌ام سلمه شنید ‌خبر واحد و عمل کرد.

خب آقا، نه تنها اطمینان پیدا کرد بلکه قطع پیدا کرد، ‌ام سلمه این همسر پاک پیامبر که تا آخر وفادار به پیامبر بوده دروغ که نمی‌گوید، مطلب به این مهمی را هم که انسان اشتباه نمی‌کند، ‌این را ما بگوییم دلیل بر اعتماد به خبر ثقه‌ای است که مفید وثوق نیست؟

یا مثلا ایشان می‌‌گویند در موثقه زراره است که زراره می‌‌گوید از امام علیه السلام در نماز ظهر در شدت گرما سؤال کردم که وقت فضیلتش کی هست، حضرت جواب نداد، سکوت کرد، بعد به عمرو بن سعید بن هلال فرمود برو به زراره این را بگو، زراره از من سؤال کرده راجع به وقت نماز ظهر در شدت گرما، من جوابش ندادم ناراحت هستم، فحرجت من ذلک فاقرأه منی السلام بعد فرمود چه بکند، فاقرأه منی السلام و قل له اذا کان ظلک مثلک فصل الظهر و اذا کان ظلک مثلیک فصل العصر. آقای بروجردی می‌‌فرماید حضرت فرستاد عمرو بن سعید بن هلال را نزد زراره، این معلوم می‌‌شود زراره اعتماد می‌‌کرد به خبر ثقه خب چه اثری دارد؟

این هم جوابش روشن است. به قول آقای سیستانی پیامبر و ائمه وقتی افراد را می‌‌فرستادند در زمان حیات‌شان یک نظارتی داشتند بر آن‌ها، دیگر شنونده احتمال نمی‌دهد این خلاف بگوید، یک مطلب ساده‌ای نیست، یک بزرگی در زمان حیاش نماینده بفرستد پیش یک شخصی مطلبی را بگوید به او، او باور می‌‌کند یقین پیدا می‌‌کند این‌که معنای حجیت خبر ثقه‌ای که مفید وثوق نباشد نیست.

[سؤال: ... جواب:] لابد زراره می‌‌شناخته محمد بن سعید بن هلال را.

وانگهی وثوق پیدا نمی‌کند زراره، می‌‌آید خدمت امام صادق علیه السلام می‌‌گوید عمرو بن سعید بن هلال از قول شما این‌جور نقل کرد، آیا تایید می‌‌فرمایید؟ کما این‌که در آن جریان برادرش آمد از امام علیه السلام برای زراره چیزی نقل کرد، یکی از برادرهایش گفت که امام صادق فرمود اذا اقیمت الجماعة فلم یصل معهم، ‌مثلا خلاف کرده است، زراره آمد گفت حضرت از تو تقیه کرده، حمران بن اعین، عمران!‌ حضرت از تو تقیه کرد، حمران گفت داداش!‌ من سؤال نکردم از آقا آقا خودش ابتدا به ساکن فرمود، ‌تقیه کرده یعنی چی؟ آمدند خدمت امام صادق بعد زراره گفت این حمران برادر من این‌جوری نقل می‌‌کند از قول شما، عدو الله اقتدی به؟‌ من اقتدا کنم به یک دشمن خدا؟ حضرت فرمود من کتاب علی علیه السلام را خواندم برای حمران، ‌اذا اقیمت الجماعة فلم یحضر معهم من غیر علة و‌ای علة من فسق امام الجماعة، من گفتم من غیر علة من غیر سبب، ‌کدام سببی بالاتر از این برای شرکت نکردن در نماز جماعت این‌ها که امام جماعت فاسق است. حالا مقصود این است که وقتی باور نمی‌کند برادرش باشد هر کی باشد می‌‌آید با او محاجه می‌‌کند بعد می‌‌آید خدمت امام و به امام عرضه می‌‌کند.

روایات دیگر هست، ‌مثلا کافی نقل می‌‌کند از سلیم بن قیس هلالی که می‌‌گوید به علی علیه السلام عرض کردم که من از مقداد و سلمان و ابی‌ذر احادیثی از پیامبر شنیدم غیر از آن چیزی که میان مردم است، در دست مردم احادیثی از پیامبر است که شما قبول ندارید، أفتری الناس یکذبون علی رسول الله متعمدین؟ یعنی شما فکر می‌‌کنید مردم همه دروغ می‌‌بندند به پیامبر؟ فاقبل علی علیه السلام فرمود حدیث به چهار نحو نقل می‌‌شود:‌ گاهی راویش منافق است دروغ می‌‌بندد به پیامبر، مردم هم فکر می‌‌کنند راست می‌‌گوید عمل می‌‌کنند اگر می‌‌دانستند دروغ می‌‌گوید که عمل نمی‌کردند. مورد دوم این است که شنیده از پیامبر این راوی ولی خوب نفهمیده، برای مسلمین نقل می‌‌کند مسلمین فکر می‌‌کنند خوب فهمیده اگر می‌‌دانستند خوب نفهمیده عمل نمی‌کردند. راوی سوم منسوخ را شنیده ناسخ را نشنیده، می‌‌آید منسوخ را برای مردم نقل می‌‌کند، ‌اگر مردم می‌‌دانستند یا خود این راوی می‌‌دانست که این حکم، ‌منسوخ است، ناسخش را باید پیدا بکند نه خودش اکتفا می‌‌کرد به آن منسوخ نه مردم عمل می‌‌کردند به آن منسوخ.

آقای بروجردی فرموده پس معلوم می‌‌شود مردم به احادیث عمل می‌‌کردند.

این هم جوابش روشن است، مردم اکثر اخبار ثقات یا آن‌هایی که آن‌ها ثقه می‌‌دانستند، مفید وثوق است، ابوهریره را ثقه می‌‌دانستند، چکارش کنیم، بحث صغروی که نداریم، این‌ها این‌قدر سالوس بودند مردم را فریب داده بودند، مردم فریب‌شان را خورده بودند، ‌باور می‌‌کردند، ‌مگر می‌‌شود ابوهریره دروغ بگوید، عمل می‌‌کردند این چه دلیل بر این می‌‌شود که خبر ثقه مورد عمل اصحاب بوده؟ اتفاقا مگر رواتی که از پیامبر نقل می‌‌کردند اکثرشان ثقات بودند؟

روایت دیگری که مطرح است در وسائل هست در باب تحویل قبله، ‌این مسجد ذو القبلتین پیامبر نماز نخوانده پیامبر در مسجد النبی نماز می‌‌خواند، ‌آیۀ فول وجهک شرط المسجد الحرام نازل شد، این مسجد بنی الاشهل بود که قبیلۀ بنی الاشهل بودند آنجا نماز می‌‌خواندند فاصله هم زیاد نمی‌شد همیشه بیایند مسجد پیامبر خودشان امام جماعت مستقلی داشتند حالا نقل می‌‌کنند که وسط نماز این شخص رسید گفت تغیرت القبلة‌ من بیت المقدس الی المسجد الحرام، این مسلمان‌ها وسط نماز برگشتند به سمت مسجد الحرام، ‌وسط نماز، قد صلوا رکعتین، ببینید، وسائل جلد 4 صفحه 297، ‌عن ابی بصیر، ‌سندش خوب است، ان بنی عبد الاشهل اتوهم و هم فی الصلاة قد صلوا رکعتین الی بیت المقدس فقیل لهم ان نبیکم صرف الی الکعبة، به آن‌ها گفتند پیغمبر در مسجد النبی بعد از این نماز به طرف کعبه می‌‌خواند، این‌ها هم وسط نماز فتحول النساء مکان الرجال و الرجال مکان النساء، ‌انقلاب صلاتی در بین نماز کردند، ‌دیگر انقلاب است و در انقلاب معفو است این حالت!!‌ تحول النساء مکان الرجال و الرجال مکان النساء، این‌جوری می‌‌شود، پشت کعبه نماز می‌‌خواندند الان هم برید مسجد ذو قبلتین حالا آن وقتی که ما می‌‌رفتیم بود الان مثل این‌که دیگر نیست، ‌نوشته بود کاملا پشت قبله بود امام ایستاده بود جلو مردها پشت سرش زن‌ها پشت سر، امام وسط نماز آمد آمد آمد رفت، مرد‌ها هم پشت سرش، طبعا شدند جلوی زن‌ها، فتحول النساء مکان الرجال و الرجال مکان النساء و جعلوا الرکعتین الباقیتین الی الکعبة فصلوا صلاة واحدة الی القبلة و لذا سمی مسجدهم مسجد ذو القبلتین. آقای بروجردی فرمودند به قول یک راوی این‌ها وسط نماز چرخش کردند به سمت کعبه.

اولا: کی می‌‌گوید یک نفر بود؟ دارد فقیل لهم، ‌فقیل لهم یعنی یک نفر؟‌ ان بنی عبد الاشهل اتوهم، اتوهم یعنی یک نفر؟ وقتی چند نفر می‌‌آیند سراسیمه می‌‌گویند قبله..

[سؤال: ... جواب:] اتوا، هر کی را بگویید. ... أُتوهم؟ اگر داشت ان بنی عبد الاشهل أتوا خوب بود اما دارد اتوهم یک جمعی آمدند نزد این‌ها، ‌پس جمعی بودند.

حالا بر فرض یک نفر باشد خب وثوق پیدا کردند، آخه این‌ها که نمی‌شود به آن استدلال کرد.

آخرین روایت را هم بخوانم که تمامش کنیم، تیمنا و تبرکا این را می‌‌خوانم، امیر المؤمنین در نهج البلاغه فرمود فیا عجبا و ما لی لا اعجب من خطأ هذه الفرق علی اختلاف حججها فی دینها لا یقتفون اثر نبی و لا یقتدون بعمل وصی کانّ کل امرء منهم امام نفسه، من تعجب می‌‌کنم از این فرقه‌ها، ‌هرکدام برای خودشان یک حجتی قرار دادند در دین، ‌نه دنبال حدیث پیامبر هستند نه به عمل وصی اقتدا می‌‌کنند، گویا هرکدام رهبر خودش است. آقای بروجردی فرمودند پس حضرت تشویق می‌‌کرد که اقتدا کنید، ‌اقتفا کنید به حدیث پیامبر، چرا لا یقتفون اثر نبی؟

اولا:‌ ممکن است إثر باشد، أثر هم باشد یا إثر باشد به معنای دنباله‌روی پیامبر است، اقتفی إثره یعنی به دنبال او رفت نه اکتفی اثره یعنی حدیث او را اخذ کرد، اقتفی اثره یعنی به دنبال او رفتن. لا یقتفون إثر نبی یا لا یقتفون أثر نبی یعنی پیامبر آن جایی که پا می‌‌گذارند او می‌‌شود إثر، او می‌‌شود أثر، ‌در آن جایی که پیامبر گام نهاد چرا گام نمی‌نهند. این است مقصود نه این‌که چرا به حدیث پیامبر عمل نمی‌کنند؟ لا یقتصون أثر نبی یا إثر نبی، اقتص إثره هم همین است، اقتص إثره یعنی دنبال رد پای او رفتن، پیامبر از هر راهی می‌‌رود رد پا می‌‌گذارد جای پا می‌‌گذارد از همان جای پا بروید چرا نمی‌روید، چرا برای خودتان ساز جدایی می‌‌زنید.

این مجموعه این روایاتی که هیچ‌کدام دلیل بر سیره متشرعه بر حجیت خبر ثقه اگر مفید وثوق نباشد نیست، دلیل بر سیره عقلاییه نیست.

آقای سیستانی هم فرمودند سیره عقلاییه مختلف است یک جاهایی عمل می‌‌کنند به خبر ثقه یک جاهایی عمل نمی‌کنند. حق بود بفرمایند هیچ‌کجا در اغراض لزومیه‌شان تعبدا به خبر ثقه عمل نمی‌کنند یا ثابت نیست عمل بکنند، ‌ایشان ‌که می‌‌گویند عمل نمی‌کنند ما می‌‌گوییم ثابت نیست عمل کنند.

ولی منجزیتش را ما به ارتکاز عقلایی بعید نمی‌دانیم یعنی خبر ثقه‌ای که دال بر تکلیف است ما ارتکاز عقلاء این است که چون حق مولا را بیشتر از حق عبد می‌‌دانند منجز می‌‌دانند می‌‌گویند باید احتیاط کنید و این ارتکاز موجب انصراف دلیل اصل برائت می‌‌شود. خبر ثقه آمده گفته مولا گفت بیا من کارت دارم، این هم نمی‌رود، می‌‌گوید شاید آن ثقه اشتباه می‌‌کند، شاید آمریکا یا اسرائیل پول خیلی زیادی به او دادند این هم تطمیع شده، ‌پول زیاد ثقه را هم تطمیع می‌‌کند، ‌آقای زنجانی می‌‌فرمود یک آقای خیلی متدینی نشسته بود فکر می‌‌کرد راجع به میزان تدینش، ‌گفت اگر به من ده هزار تومان مثلا بدهند بگویند مثلا دروغ بگو نمی‌گویم، ‌بعد در ذهنش آمد اگر یک ملیون بدهند، نه نمی‌گویم، یک میلیارد، ‌این هم یک مقدار فکر کرد گفت نه نمی‌گویم، هی مبلغ را بالا برد دید شل شد. گاهی این‌جور است، ‌ثقه است اما بالاخره در شرایط استثنایی ممکن است دروغ بگوید قول به غیر علم بکند یا اشتباه بکند. حالا این مکلف می‌‌گوید شاید این آقا اشتباه کرده شاید تحت تطمیع‌ها و تهدید‌ها خلاف واقع می‌‌گوید و لذا نمی‌رود. مولا می‌‌گوید چرا نیامدی؟‌ مگر فلانی نگفت؟ آدم راست‌گویی است چرا قبول نکردی؟ اما معذریتش ثابت نیست. نگویید یک بام و دو هوا که نمی‌شود، نخیر می‌‌شود، حق مولویت این حرف‌ها را ندارد. مولا است حق دارد، یک وقت می‌‌گویید هیچ حقی ندارد مولا مگر به همان اندازه عبد بر او حق دارد، این حرف‌ها شوخی است، ما اصلا چی حقی داریم بر خدا، خود موالی عقلاییه هم در ارتکاز عقلاء این است که مولا حق دارد بر عبد، بله عبد هم حق دارد که مولا به او ظلم نکند، بیشتر از این نیست، اما حق الطاعة در نزد عقلاء هم هست.

 و لذا ما منجزیت خبر ثقه را و لو مفید وثوق نباشد قبول داریم از باب احتیاط و موجب انصراف ادله اصول عملیه می‌‌دانیم ولی معذریتش اگر نبود صحیحه شریفه حمیری که ما اصرار داریم، از دست ما نگیرید این صحیحه را، هی ایراد بگیرید، ‌هر روز یک ایراد جدیدتر بگیرید، آن وقت اگر نباشد این صحیحه حمیری باید تفصیل بدهیم بین منجزیت خبر ثقه و معذریت آن.

این بحث تمام شد. ان‌شاءالله از فردا راجع به رادعیت آیات ناهیه از اتباع ظن صحبت می‌‌کنیم ان‌شاءالله.

و الحمد لله رب العالمین.